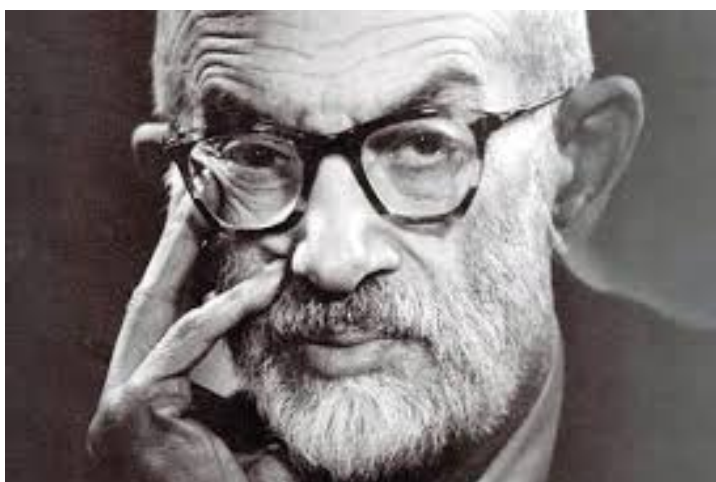


استاد سعید نفیسی



- * استاد سعید نفیسی یکی از دانشمندی است که برای ایران سرفرازی های بسیار آفرید.
- او هم، زبانشناس، هم پژوهشگر دانش های ادبیک (ادبیات) پارسی، هم تاریخ نگار، هم نویسنده، هم سراینده و هم تَرزبان (مترجم) بود.
- سعید نفیسی از نخستین کسانی بود که در جوانی به استادی در دانشکده ی حقوق و دانشکده ی ادبیات در دانشگاه تهران به کار گمارده شد.
- سعید در ۱۸ آرماد ۱۲۷۴ خورشیدی برابر با ۸ ژوئن، در تهران چشم به جهان گشود.
- خانواده ی او از خانواده هایی بود که دانشمندی چند را در دامان خود پرورده بود.
- سعید فرزند میرزا علی اکبر ناظم الاطبا، از نوادگان نفیس بن عوض کرمانی بود. نامبرده در رشته ی از پزشکی از سرشناسان ایران بوده است.

- * خانواده ی نفیسی همه سرشان برای آموختن و آموزاندن درد می کرد. پدرش دبستان هایی چند را برپا کرد. نخستین آنها دبستان شرف نام داشت و سعید در آن دبستان آموختن را آغازید.
- پیرامون خانه ی نفیسی ها تنها آموزشی که دبیرستان داشت، مدرسه علمی بود. از اینرو سعید دبیرستان خود را در آنجا گذرانید. پس از پایان دبیرستان برادر بزرگتر سعید به نام اکبر مؤدب نفیسی، او را در سال ۱۲۸۸ به اروپا می برد.
- سعید نفیسی آموزش های بالاتر را نخست در شهر نوشاتل در سوییس می گذراند و سپس دنباله ی آن را در پاریس به پایان می برد. او در سال ۱۲۹۷ به ایران برگشته و به کار آموزش دادن زبان فرانسه، در دبیرستان های تهران، که نخستین کار او می بود، می پردازد .
- پس از آن در وزارت فوائد عامه ایران سرگرم کار شد. در همان زمان به گروه نویسندگان مجله دانشکده که ملک الشعرا ی بهار با آن همکاری می کرد، پیوست.
- در سال ۱۳۰۸ خورشیدی بود که کارمند پایا (رسمی) وزارت فرهنگ می شود. او جدا از آموزش دادن زبان فرانسه در دبیرستان ها، کار آموزش در آموزشگاه های علوم سیاسی، دارالفنون، مدرسه عالی تجارت و مدرسه صنعتی را به گردن می گیرد. سپس آموزش دادن در دانشکده های حقوق و ادبیات را نیز می پذیرد.
- در این هنگام بوده که هموند فرهنگستان یکم ایران می شود و پیوسته از هموندان فرهنگستان ایران به جا می ماند.

- * دل بستگی بی اندازه ی سعید نفیسی به تاریخ و دانش های ادبیک (ادبیات) ایران پایه و مایه ی آن شد که او در این زمینه دست به پژوهش زده و نوشته های ارزنده ای به شیوه ای دانشی بنویسد. این نوشته ها آغازی شدند برای پرآوازه شدنش.
- او نسک (کتاب) ها و نسک خانه ای را که داشت، کم کم و به درازای چندین سال گردآوری کرده بود. نسکخانه ی او بیمانند بود و او این بخت را داشت که به هر آنچه که می خواست، در دسترس او بود.



+ صادق رضازاده شفق در باره ی سعید نفیسی می نویسد:

« من در تمام مدت آشنایی او حیران کار و کوشش او بودم. می توانم بگویم که در همه ی عمر مردی در کتاب دوستی و مطالعه و فراوان نویسی و کنجکاو ادبی، مانند او ندیدم... در عین فراوان نویسی، تند نویس هم بود. و اگر قلم برمی داشت، مدتی نگذشته مقاله ای وافی و مطالبی کافی به رشته ی تحریر می کشید...»

در هر صورت این گونه ثمر بخشی حیرت آور از نفیسی عجب نیست و در این کار هیچ یک از نویسندگان و مؤلفان زمان ما به پایه ی او نمی رسند و باید او را از حیث تعداد آثار با امثال یاقوت حموی یا ابوعلی سینا یا غزالی، و از متأخرین با مؤلف ناسخ التواریخ مقاسه کرد... تند نویسی او خود استعداد نادر بود که من در همه ی عمر بر او ثانی ندیدم. قلم در لای انگشتان باریک او ساز سیال و سیار و منبع فیاضی بود که ایست نداشت و اگر آغاز به نوشتن می کرد، ساعتی نمی گذشت که ستون ها و صحیفه هایی مشحون از عبارات شایان و فارسی استوار روان روی میز تحریر پخش می گشت و شخص آنچه را که سحر قلم عنوان داده اند، به چشم می دید.»

+ عبدالحسین زرین کوب می نویسد:

« نفیسی شخصیتی است چند بُعدی: مورخ - محقق - ادیب - منتقد - نویسنده - مترجم - زبانشناس و روزنامه نگار. نمی توان نادیده گرفت که آثار نفیسی، به قول ادیبان، غث و سمن (خوب و بد) دارد. بعضی حاصل اندیشه ای زودگذر و شتاب کارانه است و پاره ای نتیجه تاملات دور و دراز و درنگ آمیز. از اینروست که در مجموعه این آثار، از حیث عمق و دقت، تفاوت های بارزی دیده می شود. نفیسی البته انسان بود و نمی توانست از خطا مصون باشد. بعلاوه کار زیاد می کرد و کسی که کار می کند و خوب کار می کند، خطا و اشتباه از دستش در می رود. به اقتضای همین امر بود که نفیسی گهگاه در اظهار بعضی عقاید که خلاف دریافت همگان بود، شتاب کاری هایی نیز داشت. حتی پاره ای از سخنانش مبنی بر تجرید و تصمیم ناسنجیده می شد. لیکن این عیب ها را که هیچ نویسنده ای از آن ها عاری نیست، بعضی ستیزه جویان از آنچه بود، بزرگتر جلوه می دادند و به این بهانه بر وی می تاختند.»

+ ایرج افشار می نویسد:

« سعید نفیسی دانشمند و نویسنده ی شهیر ما از کتاب بازان نامی ایران بود. او در جمع کردن کتاب حریص بود ... در سفرها هم فرصت را از دست نمی داد و هر وقت مسافرتی می کرد بسته های کتاب همراه می آورد. یادم است در تابستان ۱۹۵۷ م (۱۳۳۶ ش) که از کنگره ی خاورشناسان در مونیخ، به ژنو آمده بود از من پرسید: « تو که چندی است در این شهر بوده ای در کدام کتاب فروشی، کتاب های قدیمی مربوط به ایران دیده ای؟» او را به کتاب فروشی (خاصی) بردم که در انبارش مقادیری

کتاب در باره ی شرق دیده بودم. کتاب ها در زیرزمینی که حدود ۲۰ پله می خورد قرار داشت. غباری که سالیان دراز لا به لای کتاب ها خفته بود، از میان آنها برمی خاست. **نفیسی** یکی یکی را زیر و رو می کرد و بعضی را کنار می گذاشت. عاقبت به کتاب فروش گفت:

« این کتاب ها را جدا کردم، چند می شود؟ کتاب فروش صورت برداشت و حساب کرد و گفت دو هزار و یک صد فرانک. **نفیسی** این قدر پول نداشت. همه ی سرماییه ی جیبش تا به تهران برسد حدود هزار فرانک بود. اما نمی توانست دل از کتاب ها بردارد. گفت:

« من پول کافی همراه ندارم. پانصد فرانک بیعانه می دهم. شما کتاب ها را مدت یک هفته نگه دارید تا پول برایم برسد و حسابم را صاف کنم.»

- همانجا کاغذی به برادرش در **پاریس** نوشت که من اینجا احتیاج به پول پیدا کرده ام...

+ **عیسی صدق اعلم** می گوید:

- در سال ۱۳۲۸ در سفری به **هندوستان**، چندی با **نفیسی** همراه بوده است. استاد **سعید نفیسی** آگاهی پیدا می کند که در دهستانی به نام **حبیب گنج** که نزدیک شهری است به نام **علی گره**، **نسکخانه** ای هست با چند هزار پوشینه **نسک** خطی و چاپی به فارسی و مردی ایرانی که از سالهای دور و دیر از **شیروان** به **هندوستان** رفته، در آنجا زندگی می کند. دنباله ی گفتار او چنین است:

« در اثر تمایل شدید **نفیسی**، بدانجا رفتیم. در اطراف حیاطی که مبدل به اصطبل و سرگین زار شده بود، چند اتاق مملو از کتاب بود. ولی هوای سوزان و گزنده و میلیون ها مگس و پشه، توقف در آن محل را غیرممکن می ساخت. مع ذلک، **عشق سعید نفیسی** باعث شد که مدتی تمام مشقات طاقت فرسا را تحمل کند تا از یک کتاب خطی نسخه بردارد.

+ **حبیب یغمایی**

- **نفیسی** پرکارترین و معروفترین نویسندگان این عصر است. تالیفات او به ۲۵۰ کتاب و رساله می رسد و مقالاتش را نمی توان تحدید کرد و اورا قی را که به خط خود نوشته شاید از میلیون ها سطر به در گذرد. بسیاری از دواوین (؟ ژاله دفتریان) شاعران قدیم را به خط خود نوشته و همچنین اشعار بسیاری از شاعران معروف و غیرمعروف را فراهم آورده و کتابت فرموده که اگر آن همه یکجا شود، تذکره ای از تمامی و کمال بی مانند خواهد بود. **نفیسی** در فارسی نویسی مهارتی شگفت انگیز داشت. از نویسندگان معاصر کسی را نمی شناسم که به شتاب و سرعت چیز بنویسد، بی هیچ اشتباه و بی قلم خوردگی و در نهایت سادگی و روانی. هنرمندی **نفیسی** در این بود که یک بار می نوشت و روان و بی غلط می نوشت و اگر گاهی تساهلی در موضوع هایی معدود در نوشته هایش دیده شود، به علت شتاب و حرارت و زیر دستی اوست در نوشتن.

+ **احمد کسروی**

- این مرد اگر خود را بدین سرکشی ها الویده نکرده بود، حتماً یکی از بزرگترین دانشمندان کشور ما می شد. قطعاً تا امروز زنده مانده بود عوام او را از پای درنیاورده و جرئت نکرده بودند درخت تناور دانش او را به بادی ریشه کن کنند. از همه گذشته، آن همه وقت را که صرف کارهایی در حاشیه علم کرد، اگر در همان راهی که در روز نخست با آن همه اندوخته ی فراوان با آن گام برداشته بود، صرف کرده بود، امروز بسیاری از مسائل علم به نام او در جهان مانده بود و کوهی در برابر جهانیان گذاشته بود که هیچ بادی آن را نمی لرزاند. کارهایی که با او کردند بیشتر تر از کاری بود که با **سفرات** و **حسین بن منصور حلاج** و دیگران که در راه عقیده شان کشته شدند، کردند. زیرا که در آن زمان ها دیگر به قانون و دادگستری آن همه که امروز می نازند، نمی نازیدند.

+ **خوی و خیم**

- **سعید نفیسی** برای پول ارزش چندانی نمی شناخت. گشاده دست بود. **نسک** های گرانبها و کمیاب خود را که به آنها دلبستگی بسیار می داشت، بی هیچ نگرانی به دوست و آشنا می سپرد و بسیار کم پیش می آمد که خواستار برگرداندنشان شود، مگر اینکه به آن ها نیازی پیدا می کرد. به هنگام چاپ **نسک** هایش، برای گرفتن حق تالیف سختگیری نمی کرد. و این بدان اندازه بود که دیگران را شگفت زده می کرد. ولی **نفیسی** اندیشه های بلندتر در سر می داشت.

- **سعید نفیسی** در جایی می نویسد:

« در نظر بسیاری که من می شناسم، اصلاً ادبیات معاصر نیست. گویا سال هاست که ایرانیان لب از سخن گفتن و دست از نوشتن بسته اند. همچنان که امروز کسی تاج **اسماعیل سامانی** را بر سر نمی گذارد و **جامه احمد بن حسن میمندی** را نمی پوشد

و قهراً به زبان گذشتگان هم سخن نمی گویند. در کتاب های درسی سخن از فارسی امروز نیست. در دانشکده ی ادبیات، یگانه کالای معرفت مرده پرستی است.»

+ بزرگترین اشگ (عشق) **سعید نفیسی** **نسک** هایش بودند.

- او پس از بازنشستگی زمان کوتاهی در **تهران** به سر برد.

- او با دل‌کندن از نَسک‌ها و نسکخانه‌اش که بزرگترین اِشگ او بودند، دست به فروش آنها زد. او همه‌ی آنها را به بهای بسیار ارزان فروخت (حراج کرد) و با پولی که از این راه به دست آورد، راهی پاریس شد. در پاریس زندگی او بیشتر به زندگی دانشجویان می‌مانست. در این زمان بود که بررسی روی نَسک‌های خطی و تاریخ ایران، که در نسکخانه‌ی ملی فرانسه یافت می‌شد، را آغازید.

- زندگی در پاریس و دوری از میهن و دوستان و نَسک‌ها برای سعید نفیسی سخت و گران بود.
- همسرش بانو پریمرز نفیسی گفته: «نفیسی واقعاً عاشق کتاب بود. او مصرف مفرد و به جای پول را فقط در خریدن کتاب می‌دانست. تا جایی که هزینه‌ی ضروری‌ترین احتیاجات شخصی خود را در راه خرید کتاب صرف می‌کرد.»

- این استاد بلند پایه از بیماری تَنگدم (آسم) و غُلنچ رنج می‌برد.
- در سال ۱۳۴۵ خورشیدی در تهران برای نخستین بار همایشی از ایران شناسان برپا شده بود. استاد سعید نفیسی در آن زمان ۷۵ ساله بود و برای این همایش به تهران رفته بود.
- در همین رَهسپاری (سفر) در آبان همان سال جهان را به جهانداران وامی‌گذارد و درمی‌گذرد.
- روانش شاد و راهش پُر رهرو باشد.

گردآورنده: ژاله دفتریان
خورداد ۲۵۸۱ ایرانی
ژوین ۲۰۲۲ ترسایبی